



احمد عابدینی

چکیده

به نظر نگارنده، شادی خواهی نیز همچون خود دین، فطری است و جمع این دو با آیه ۶ سوره لقمان به این است که متوجه شویم شادی منحصر در شادی‌های مادی نیست و شادی‌های معنوی نیز وجود دارد. شادی‌های توأم با ساز و آواز مربوط به دوران نابالغی فکری و احساسی بشر است؛ ولی دوران دیگری نیز انسان در پیش دارد که در آن از شادی‌های معنوی بهره می‌برد یا خود را به مرحله بهره‌وری از آنها می‌رساند. مانند شادی علمی، شادی کشف یک مجهول، شادی حاصل از یک اختراع یا یک ابتکار و...

بنابراین آیه ۶ از سوره لقمان درصدد توجه دادن به انسان است که همیشه در شادی‌های دوران نابالغی باقی نماند و خود را به شادی‌های برتر برساند و هر کسی که تلاش کند خود و دیگران را در دوران کودک صفتی نگه دارد و راه علم و پیشرفت را سد کند و کتاب الهی - که موجب تکامل یافتن فرهنگ است - را به ریشخند گیرد، سزاوار عذاب دردناک است.

قرارگرفتن قید «بغیر علم» در آن آیه به ویژه با توجه به این که هرکاری از جمله اضلال و ضلال با «علم» و «عمد» صورت می گیرد روشن کننده معنایی است که قصد فهمیدن و فهماندن آن را داریم .

کلید واژه ها : شادی ، لهو ، موسیقی ، مراتب شادی دوران عمر .

### شادی در اسلام

بدیهی است که دین اسلام دینی مطابق فطرت است و آیاتی نظیر «فأقم وجهک للدين حنیفا فطرت اللّٰه التي فطر الناس علیها، لا تبدیل لخلق اللّٰه ذلک الدین القیم، و لکن اکثر الناس لا یعلمون» (الروم، ۳۰/۳۰) ،<sup>۱</sup> بر آن دلالت دارد . تازه آیه بر تغییرناپذیری هر دو نیز اشعار دارد . بنابراین این نه می توان فطرت آدمی را تغییر داد ، تا آدمیان از امر فطری خود رویگردان شوند و نه دین خداوند قابل تغییر است ، که بتوان ارکان اساسی آن را دگرگون ساخت .

از سوی دیگر می دانیم که انسان فطرتاً زیبایی خواه و شادی طلب است و این جزء امور فطری است و حتی آن که از شادمانی و خوشی و خرمی دور باشد ، او را افسرده می نامند و برای درمان او زحمت ها می کشند تا به حالت عادی یعنی شادی خواهی و دوری از غم ، برگردد .<sup>۲</sup>

نتیجه ای که از این دو مقدمه گرفته می شود این است که چون شادمان بودن و شادمانی خواهی جزء امور فطری است و چون دین اسلام دینی مطابق فطرت است مسلماً بر این شادمانی و شادمانی خواهی صحه گذاشته است و آن را مورد تصدیق و تأیید قرار داده است و این امری مسلم ، حتمی و غیرقابل انکار می باشد .

آری ؛ قرآن در توصیف شهیدان راه خدا بعد از این که سخن از حیات آنان در عالم برزخ و رزق خوردنشان در نزد خداوند به میان آورده ، فرموده است : «فرحین بما آتاهم اللّٰه من فضله و یتبشرون بالذین لم یلحقوا بهم من خلفهم ألا خوف علیهم و لا هم یحزنون» (آل عمران، ۳/۱۷۰) ؛ به آنچه خدا از فضل خود به آنان داده شادمانند و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته اند شادی می کنند که نه بیمی برای ایشان است و نه اندوهگین می شوند .

باز روشن است که ما عموماً شادی را در ساز و آواز و موسیقی و زدن و رقصیدن و خواندن و ... می دانیم و وقتی به ما می گویند شاد باشید یا دین با شادی موافق است ، فوراً حلال بودن و مباح بلکه مستحب بودن این امور در ذهن ما نقش می بندد و یا لااقل به این

امور به عنوان مصادیقی از شادی و شادمانی نظر می‌کنیم. اما همین که با آیه ششم از سوره لقمان مواجه می‌شویم همه آنچه رشته کردیم پنبه می‌شود و این آیه همراه با روایاتی که در ذیل آن وارد شده است چنان پتک محکمی بر سر ما می‌زند که تا مدتی حیران و سرگردان می‌مانیم و دنبال راه چاره‌ای برای فرار از این مخمصه می‌گردیم. اما راه چاره به شدت دچار مشکل است، زیرا نه از نص قرآن گریزی هست و نه روایات دارای تواتر اجمالی<sup>۳</sup> مطرح شده در ذیل آن قابل توجیه و یا قابل رد کردن می‌باشد. و این که هر روز اعلام کنیم که موسیقی امری تخصصی است و غیراهلش نمی‌توانند نظر دهند، چاره درد نیست و از سوی دیگر دقیقاً در چهار صفحه قبل در همین قرآن مجید، دین فطری دانسته شده است.<sup>۴</sup> بالاخره وجه جمع بین این دو آیه و یا وجه جمع آیه لقمان با آنچه که مسلماً جزء فطریات است چگونه می‌باشد؟ سؤال اصلی این نوشته است و جواب به این پرسش که چرا گذشتگان چنین سؤالی در ذهن‌شان نیامده و در ذیل آیات به این بحث نپرداخته‌اند از سؤال‌های فرعی این نوشتار می‌باشد.

قبل از هر چیز مناسب است که از آیه ششم سوره لقمان و روایات ذیل آن و نیز اقوال مفسران آگاهی اجمالی داشته باشیم تا پس از آن نوبت به سایر مباحث برسد. «ومن الناس من يشترى لهُو الحديث ليضلل عن سبيل الله بغير علم و يتخذها هزواً اولئك لهم عذاب مهين»؛ و برخی از مردم کسانی‌اند که سخن بیهوده را خریدارند تا [مردم را] بی [هیچ] دانشی از خدا گمراه کنند و [راه خدا] را به ریشخند گیرند؛ برای آنان عذابی خوار کننده خواهد بود. در تفسیر مجمع البیان ذیل آیه آمده:

بیشتر مفسران برآنند که مراد از «لهو الحديث» غنا می‌باشد. و نظر ابن عباس و ابن مسعود و دیگران نیز همین می‌باشد. و از حضرت باقر، صادق و رضا علیهم السلام نیز روایت شده که: مراد غنا می‌باشد. و از حضرت صادق (ع) روایت شده که: بدگویی از حق؛ و به استهزاء گرفتن آن، نظیر آنچه ابوجهل انجام می‌داد... مراد است، و فرموده: غنا نیز داخل آن است.

و بنابراین هر آنچه که از یاد خداوند غافل سازد در آن داخل است، چه سخنان باطل باشد چه تار و تنبک و نی و مسخره نمودن قرآن نیز در آن داخل است، همان طور که ابو مسلم گفته است، و هر سرگرمی و بازیچه‌ای را شامل می‌شود، همان

طور که قتاده گفته است، و نیز خبرهای دروغ و افسانه‌های غافل‌کننده از قرآن را شامل می‌شود، همان گونه که کلبی گفته است.

و ابوهریره از پیامبر (ص) روایت کرده که هرکسی گوشش از غنا پر شود در قیامت به او اجازه شنیدن صدای امور روحانی داده نمی‌شود.<sup>۵</sup> [کنایه از این که به بهشت نمی‌رود].

در تفسیر نمونه ج ۱۷ حدود ۱۰ صفحه پیرامون تحریم غنا، فلسفه تحریم آن، آثار آن بر روان و اعصاب، روایت‌های تحریم غنا و غنا چیست؟ بحث کرده است.

مفسران دیگر اعم از شیعه و سنی هر یک به مناسبت در ذیل این آیه مباحثی پیرامون غنا بحث کرده‌اند، آنچه روشن است این که همه بر حرمت غنا اتفاق دارند، تنها تفاوت در ضیق و سعه دایره آن است.

تحلیل این آیه از آن جهت مهم است که اگر از اهل علم و اهل دینی پیرامون حکم موسیقی، کف زدن، رقصیدن و... پرسش شود و از ایشان دلیلی قرآنی طلب شود، فوراً به این آیه متمسک می‌شود. پس از بحث و تحقیق در آیه و روایات ذیل آن به خوبی روشن می‌شود که اجمالاً مقداری از آنچه امروز در جامعه ما رواج دارد و از رادیو و تلویزیون پخش می‌شود و بر آن نام شادی می‌گذارند، مسلماً حرام است و بقیه اقسامی که حرام نیست دارای کراهت با مراتب متفاوت می‌باشد. آنگاه این پرسش پیش می‌آید که چه جور باید این آیه را با آنچه یقیناً جزء فطرت است، عین شادی خواهی و شادمانی طلبی، جمع نمود و ناسازگاری‌ها را حل کرد. در ابتداء سه راه کار مطرح است: یا باید معنای آیه چیز دیگری باشد، یا باید آنچه فطری دانسته شد، فطری نباشد، و یا مفهوم شادی غیر آن چیزی باشد که ما تصور می‌کنیم - و مفهومی که امروزه از شادی در بین مردم رواج دارد که مصادیق آن را طرب و رقص و... می‌دانند صحیح نیست - و باید آن شادمانی را یافت و آنگاه مصادیق آن را پیدا کرد.

به نظر نگارنده این سطور راه کار سوم صحیح است؛ یعنی شادی بد فهمیده شده است و شادی مربوط به دورانی، به جای شادی تمامی دوران گذاشته شده است و شادی مربوط به حالت نابالغی، به جای شادی در تمامی حالات گذاشته شده و مشکل از همین جا به وجود آمده است. و تا شادی هر دوران و شادی هر حالت را از هم متمایز نسازیم مشکل حل نمی‌شود. اما آنچه که دیگران خواسته‌اند انجام دهند که همان دستکاری راهکار

اول و دوم است، ره به جایی نمی‌برد و این که می‌بینید گاهی مفهوم غنا و موسیقی از پیچیده‌ترین مفاهیم می‌شود و گاهی امور فطری، نامعلوم و پیچیده می‌گردد ناشی از همین دستکاری هاست که به نظر بنده نباید صورت بگیرد و باید همهٔ همت معطوف شناختن شادی هر دوران گردد و مشکل را باید با تجزیه و تحلیل راهکار سوم حل و فصل کرد.

توضیح مطلب با یک مثال ساده: کودکان معمولاً با یک بستنی یا شیرینی شاد می‌شوند و از خوردن آن لذت می‌برند و حتی اگر در شرایط خاص آن بستنی به آنان داده شود ممکن است آن بستنی به عنوان یک خاطره شیرین تا آخر عمر در ذهن شان بماند. در مقابل نوجوان شادمانی‌های دیگری دارد و شاید آن گاه که او را به عنوان قهرمان مسابقه معرفی می‌کنند بهترین لحظات را داشته باشد و از شادی در پوست خود نگنجد. باز جوان شاید بهترین شیرین‌ترین لحظات زندگی اش را زمان نامزدی یا عقد و عروسی خود بداند و اساساً از شیرینی بستنی و کیک و هدیه برنده شدن و اسم قهرمان و یا کادوهای هنگام ازدواج به تنهایی مشعوف نشود. بنابراین اگر کسی بخواهد برای شاد کردن جوانی که نیاز به همسر دارد از بستنی یا کادو یا... استفاده کند جوان به جای خوشحال شدن برافروخته می‌شود و از این که مشکالش خوب فهمیده نشده مکرر و ناراحت می‌گردد.

اما ناراحتی فرد آن گاه افزون می‌گردد که در تمام دوران جوانی او را با کارهای بچگانه سرگرم کرده باشند و او اصلاً طعم جوانی را نچشیده باشد و وارد دوران میان‌سالی یا پیری بشود و آن وقت بفهمد که چه لذت‌های شیرینی - به جهت آن که مشغول لذت‌های کودکی بوده - از او فوت شده است و آنقدر او را در آن لذت‌ها غرق کرده‌اند که دوره‌ای بر او گذشته و به دوره دیگری وارد شده است و در واقع تمامی شادمانی‌ها، لذت‌ها و فواید یک دوران، کاملاً از او فوت گشته است؛ در این صورت او ناراحت‌ترین و عصبی‌ترین فرد می‌شود و نسبت به کسی که چنین بلایی را به سرش آورده است، بیشترین کینه را دارد.

با توجه به مثال فوق می‌خواهیم در بحث‌های آینده روشن سازیم که «لهووالحدیث» سخن بیهوده، کار بیهوده و... در دورانی خوب است که دوران نابالغی فکری است و اساساً در آن دوران بیهوده نمی‌باشد بلکه دارای فواید بسیار است.

و در دوران دیگری که شخص به بلوغ عقلی و فکری می‌رسد کاملاً بیهوده است و باید از آن اجتناب شود؛ زیرا که آن فرد متکامل شده است و باید وارد مرحله بعدی شود. وقتی

فردی دوران کودکی را می‌گذرانند گفتن داستان‌های مختلف برای او و سرگرم ساختن او مطلوب است، ولی وقتی از دوران کودکی گذشت، نباید او را به این گونه کارها و سخنان مشغول داشت. باید او را به مرحله‌ای دیگر راهنمایی کرد. و اگر کسی او را در آن مرحله نگاه داشت به او خیانت کرده است، هر چند این ماندن در آن مرحله به خواست خود کودک و یا نوجوان باشد. به نظر می‌رسد آیه با قید «بغیر علم» به همین نکته اشاره داشته باشد.

«و من الناس من یشتري لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله بغیر علم» زیرا قید «بغیر علم» یا مربوط به اضلال کننده است یا مربوط به اضلال شونده و یا هر دو. و در هر صورت وقتی شخصی جاهل باشد، یا گنه کار نیست، و یا سزاوار تخفیف در عذاب است؛ درحالی که آیه از عذاب خوارکننده او سخن به میان آورده است پس «بغیر علم» به معنای جهالت نیست تا بخواهیم پیرامون جاهل قاصر یا مقصر بحث کنیم و جاهل قاصر را بی‌گناه و جاهل مقصر را مستحق مقداری تخفیف بدانیم.

بله، آیه قید «بغیر علم» را آورده تا احتمالاً هم به اضلال کننده بخورد و هم به اضلال شونده؛ زیرا هر دو از این نکته غافل اند و یا به این نکته آگاهی ندارند که «لهو الحدیث» مربوط به دوران کودکی و کودک صفتی آنان بوده است و اکنون که دوران بلوغ و کمال را طی می‌کنند نباید به «لهو» مشغول شوند چون از مرحله «لهو» گذشته‌اند.<sup>۶</sup>

پس نباید اشکال شود که چرا به جای «غیر علم» قید «عامداً عالماً» نیامد؛ زیرا پاسخ می‌شود که این قیود از خود کلمات آیه روشن می‌شود، زیرا وقتی اضلال را به فردی نسبت می‌دهند؛ یعنی او از روی اراده و قصد درصدد گمراه ساختن دیگران است. و وقتی کسانی با قصد و توجه پای داستان یا آهنگ و ترانه‌ای می‌نشینند، خودشان با قصد و اراده می‌خواهند آن راه را طی کنند، پس خود کلمات آیه بر قید «عامداً عالماً» دلالت می‌کند و مأموریت و پیام «بغیر علم» چیز دیگری است و آن نشناختن موقعیت و شرایط و دوران است که فرد نمی‌داند دوران این مرحله گذشته است و باید به مرحله دیگری وارد شد.

پس به طور خلاصه نظر نگارنده این است که شادی حاصل از رقص و ساز و آواز مربوط به دوره‌ای است که دوره کودکی و صباوت نام دارد و از آن دوره افراد به زودی می‌گذرند و اگر کسی بخواهد در آن دوره بیش از زمان لازم بماند یا کسی بخواهد انسان‌ها را بیش از اندازه در آن دوران نگه دارد آیه ششم از سوره لقمان بر او می‌تازد، باشد که از خواب غفلت



بیدار شود و به مرحله دیگر صعود کند، تا با شادی های آن دوران خود را شاد کند.

### شادی های دوران بزرگسالی

بچه کوچک با بستنی، جغجغه یا رقص و... شاد می شود و خودش نیز شادبودن خودش را با همین امور نشان می دهد، ولی با رسیدن به دوره بلوغ چنان عاشق ازدواج می شود و شادمانی را در آن می بیند که حاضر است از هزینه هایی که برای جسمش در دوران کودکی می نمود چشم پوشی کند و هزینه آن را صرف تهیه وسائل ازدواج نماید. آری، این حس تنها در مرحله بلوغ به او دست می دهد به گونه ای که اگر در دوران کودکی به کودک و نوجوان گفته شود پول هایت را برای ازدواج ذخیره کن، مثل این که به او حرف نامربوط زده ای و به همین جهت آشکارا یا در نهان این حرف را به ریشخند می گیرد، و بر عکس اگر به جوانی که مقداری پول برای ازدواج فراهم کرده گفته شود آنها را برای عیش و نوش نظیر دوران کودکی هزینه کن از این سخن متنفر می شود؛ زیرا کودک شادمانی را در چیزی می بیند و جوان در چیز دیگری. اما این نکته قابل یادآوری است که: این دو شادی، دو شادی جسمی، ولی مربوط به دو زمان و دوران است، اما شادی غیر جسمی هم داریم. دانشمند شادی را در چیز دیگری می بیند که هیچ گاه یک عامی از آن تصویری ندارد.<sup>۷</sup>

گاهی فردی درس می خواند تا مدرکی بگیرد و در جایی مشغول به کار شود شاید علم آموزی برای او چون کارگری کردن و بلکه سخت تر از آن باشد و یا گاهی فرد به جایی می رسد که علم، معشوق او می شود و در هر حالی آن را می طلبد و لذت می برد. استاد بزرگ، مرحوم آیت الله منتظری<sup>(ره)</sup> دچار مشکل سنگ کلیه شده بود و در بیمارستان بستری شده بودند. در همان جا به عیادت او رفتیم. وجود چند جلد کتاب وسائل الشیعة بالای سر ایشان توجهم را جلب کرد. پرسیدم: این کتاب ها و اینجا؟! گفتند: همین که آقا به هوش آمدند تقاضای کتاب کردند و....

دو سه سالی با آیت الله موسوی اردبیلی «مدظله» شب ها بحث های فقهی داشتم، گاهی می شد که اول جلسه ایشان کسالت داشت ولی با باز شدن درب بحث و گفت و گو گاهی چنان به میدان بحث می آمدند و با هیجان صحبت می کردند که بنده فکر می کردم این قدر با تحرک صحبت کردن و به ذهن فشار آوردن برای ایشان ضرر دارد. بارها به خود

ایشان گفتم: جواب دادند: خیر، این گونه وارد بحث شدن برایم مفید هم هست!  
خلاصه، یک عالم و دانشمند دوستدار علم است و علم فراگیری یا مباحثه علمی  
بهترین تفریح اوست و بحث‌ها و گپ‌های علمی فقیهان معروف و مشهور است.  
بزرگترین عذاب و ناراحتی برای یک دانشمند آن است که از کتاب جدایش کنی و  
ایجاد مجالس لطیفه و فکاهی و... اموری که یک فرد عامی تفریح می‌داند برای او عذاب  
و ماتم است.

اهل نماز و کار خیر شادی را در حضور در نماز جماعت و در خدمت به خلق می‌دانند  
و از آن مسرور می‌شوند، هادیان جامعه شادی را در هدایت کردن مردم می‌دانند لذا پیامبر (ص)  
به حضرت علی (ع) فرمود: اگر خداوند به واسطه تو یک نفر را هدایت کند، از آنچه آفتاب  
بر آن می‌تابد، برایت بهتر است.<sup>۸</sup> و حضرت علی (ع) حتی در بحبوحه جنگ از هدایت  
افراد غافل نمی‌ماند.<sup>۹</sup>

در بین مردم هستند کسانی که عشق به نماز جماعت و جماعت اول وقت دارند، شادی  
آنان رفتن به نماز جماعت است و روزی چهره آنان را گرفته و غمناک می‌بینی که نتوانند در  
نماز جماعت شرکت کنند و آنگاه شادمان‌شان می‌بینی که جمعیت نماز جماعت افزون‌تر  
از روزهای دیگر باشد و در نتیجه او ثواب بیشتری ببرد.

گاهی افراد از انجام کار خیر نظیر مدرسه‌سازی، پل‌سازی، اطعام به دیگران و...  
لذت می‌برند. گاهی افراد از مناجات، لذت می‌برند. همان‌گونه که سید ساجدین (ع) این  
چنین بود و از مناجات‌هایش این جهت به خوبی ظاهر است.

اگر می‌شنویم حضرت علی (ع) در شب هزار رکعت نماز می‌خواند، این کار لذت او  
بود، نه این که از نماز خسته شود. آنان که روزهای زیادی از سال را روزه می‌گیرند، از آن  
لذت می‌برند، دقیقاً نظیر این که فردی ساعت‌ها کنار نامزدش بنشیند و از گفت‌وگو و  
همنشینی با او لذت ببرد. تنها فرقی لذت جسمی بودن یکی و لذت معنوی بودن دیگری  
است. به هر حال برای اهل دل عبادت یک توفیق است نه یک تکلیف، لذت است نه  
اجبار، شادی است نه گرفتاری.



## رجوع به آیه ۶ سوره لقمان

از آنچه که بیان شده معلوم می شود آیه شش سوره لقمان قصد مقابله با شادی ها و مخالفت با آنها را ندارد بلکه در صدد بیان این نکته است که شادی های یک مرحله نباید سد راه وصول به مرحله بالاتر و بهره مندی از شادی های بالاتر باشد و مثال «لهوالحدیث» که در روایت ها آن را تعمیم داده و به غنا، موسیقی، داستان های ایرانی رستم و اسفندیار<sup>۱</sup> و غیره آن را گسترش داده است. <sup>۱۱</sup> همه و همه لذت های جسمی است که توجه به آنها انسان را از لذت های روحی و معنوی غافل می سازد. زیرا در جای خود بحث شده که نیازهای جسمی انسان به خودی خود ظاهر می شود و رخ می نماید و نمی گذارد انسان از آنها غافل شود ولی نیازهای روحی - روانی است که ظاهر شدنش و شکوفا شدنش نیاز به فعالیت دارد و اگر به آنها توجه نشود به خودی خود مغفول واقع می شوند.

و به همین جهت انسان ها طبیعتاً از آنها غافل اند و به قول اهلش روح انسان ها از گرسنگی در حال مرگ است و انسان ها در فکر رسیدگی به نیازهای جسمی خویشند.

همی میردت عیسی از لاغری تو در بند آنی که خسر پروری

پس پیام آیه هشدار دادن به انسان است که به «لهوالحدیث» مشغول نشود که در این صورت از غذای روحش غافل می ماند. بنابراین این اگر فرض کنیم جلسه جوک، طنز و لودگی های هرزه باشد، اگر چه بر آن غنا، آواز، موسیقی و... صدق نکند، باز از دید قرآن ممنوع است چون «سخن بیهوده = لهوالحدیث» بر آن صدق می کند ولی همین سخنان برای فردی که قصد آموزش زبان دارد و از این طریق آموزش می بیند، یا بیماری که از فرط ناراحتی جسمی در عذاب است و این فکاهی ها مقداری غبار غم را از چهره اش می زداید یا کسی که بیماری فراموشی گرفته و این طنزها یا آوازاها، حافظه او را بر می گرداند، در این صورت شنیدن این امور برای او از دایره «لهوالحدیث» خارج است. و بر عکس کسی که در لودگی و هرزگی غرق است به طوری که این لودگی ها او را اشباع نمی کند، با این توجیه که این لودگی ها یا موسیقی ها و غناها او را تحریک نمی کند: این گونه امور برای او حلال نمی شود.

با توجه به آنچه گذشت معلوم می شود سخن کسانی که حکم غنا را شخصی و مربوط به خود شخص می دانند، احتمالاً نباید مرادشان این باشد که هر کس از موسیقی یا آواز تحریک شد، گوش دادن و نگاه کردن بر او حرام باشد و هر کس به جهت غرق در

فساد و عادت به این امور تحریک نشد، یا شک در تحریک شدن داشت، برایش حلال باشد، زیرا هر چه یک آهنگ بیشتر گوش داده شود. جنبه تحریک گریش کمتر می شود. و با این حساب روز به روز حرام ها حلال می شود و ناگهان به جایی می رسیم که دیگر موسیقی - رقص و... هیچ چیز حرامی نخواهیم داشت! بلکه مراد آن است که اگر کسی مشکل شخصی داشت که به خاطر آن مشکل، موسیقی، غنا، داستان و... برای او «لهو الحدیث» به حساب نمی آمد برای او حلال است. پس ملاک و معیار «لهو الحدیث» بودن یا نبودن است بنابر این شعر یا نوحه ای را که فرد چندین بار گوش داده و حفظ شده و برایش نکته جالبی ندارد نوعی «لهو الحدیث» است.

شاهد و یا مؤیدش این که همه احکام در اسلام، برای اغلب است و حال عموم را در نظر می گیرند و حکم برای کل صادر می کنند و نادر بر غالب حمل می شود و حکم غالب و اکثریت بر نادر و اقلیت نافذ است. اما در موسیقی، غنا و به طور کلی «لهو الحدیث» غالب و متعارف را دلیل حرمت، حکم بر همگان قرار نداده اند و ظاهراً این کار توجیهی غیر از آن چه بیان شد، ندارد، زیرا این خود فرد است که می فهمد استماع داستانی، یا سخنی برای او هیچ فایده ای ندارد و او را از تکامل باز می دارد پس «لهو الحدیث» است یا نفعی دارد پس از دایره «لهو الحدیث» بودن خارج است.

با مثالی دیگر بحث را پی می گیریم: روشن است که شراب دارای منافی است و منفعت داری آن مورد تصدیق قرآن نیز هست «یسألونک عن الخمر و المیسر قل فیهما اثم کبیر و منافع للناس و اثمهما اکبر من نفعهما» (البقرة، ۲/۲۱۹).<sup>۱۲</sup> اما بالاخره خداوند مضرات آن را بر منافع آن ترجیح داد و آن را مطلقاً حرام کرد «یا ایها الذین آمنوا انما الخمر و المیسر و... رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون» (المائدة، ۵/۹۰).<sup>۱۳</sup>

حال سؤال این است که چرا در شراب خداوند زیان هایش را بر منافعش ترجیح داد و مطلقاً آن را حرام کرد ولی برای موسیقی، غنا و... این گونه برخورد نکرد و مطلقاً آن را حرام نکرد به گونه ای که در حکم غنا، موسیقی، داستان سرایی و... این همه اختلاف وجود دارد؟! جواب این سؤال از بحث های قبلی روشن شد، زیرا موسیقی و انواع آهنگ ها برای دورانی خوب است و برای دوران دیگری بد، برای دوره طفولیت و نظیر طفولیت خوب

است و برای دوره عقلی بد، به همین جهت کسانی که بزرگ اند ولی به جهتی کودک صفت اند برای آنان اشکالی ندارد ولی شراب برای همه حرام است. پس شنواندن موسیقی و آواز به گوش بچه حرام نیست، ولی رساندن شراب به حلق بچه حرام است و تفاوتش همان بود که بیان شد، زیرا که شراب همیشه ضرر بر منافعش ترجیح دارد، ولی «لهو الحدیث» همیشه و برای همه «لهو الحدیث» نیست. ۱۴

این بحث طولانی و دنباله دار است و دارای شاخ و برگ فراوانی است که فعلاً به همین قدر اکتفا می شود تا فرصتی دیگر که کاملاً به آن پرداخته شود و آیات مربوطه کاملاً تحلیل شود و بحث شادی ها، ان شاء الله ریشه ای حل گردد.

۱. پس، روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است، آفرینش خدای تغییر پذیر نیست، این است، دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی دانند.
۲. قرآن کریم وصف «مسرور» و «سرور» را برای توصیف حال بهشتیان به کار برده است نظیر «ولقاهم نصره و سرور» (سوره انسان، ۱۱/۷۶) «وینقلب الی اهله مسروراً» (سوره انشقاق، ۸۴/۹)؛ [کسی که نامه عملش به دست راستش داده شود] و شادمانی به سوی کسانی بازگردد. و روشن است که اوصاف بهشتی اوصاف مطابق فطرت و ماندگار است.
۳. خبر متواتر به خبری می گویند که راویان آن در هر طبقه به اندازه ای زیاد باشد که احتمال دروغ گویی یا زمینه چینی بر دروغ در حق شان نرود. تواتر سه گونه است: لفظی، مانند: الفاظ قرآن که همه الفاظش متواتر است. تواتر اجمالی، مانند: شجاعت حضرت علی (ع) که از همه تاریخ ها و قصه ها این شجاعت به دست می آید، تواتر معنوی، مانند: احادیثی که بر قربت در نیت عبادت تأکید می کند.
۴. لازم به یادآوری است که سوره روم سوره سی ام و سوره لقمان سوره سی و یکم است و بین این دو آیه در قرآن های فعلی - خط عثمان طاها



ویژه پژوهش های قرآنی

هزینه اشتراک نشریه			
درخواست	قیمت	بنت سفارشی	جمع
تک شماره	۱۰,۰۰۰	۸,۵۰۰	۱۸,۵۰۰
دوره یکساله	۴۰,۰۰۰	۳۵,۰۰۰	۷۵,۰۰۰
سالتنامه هر سال	۱۰۰,۰۰۰	رایگان	۱۰۰,۰۰۰

قیمت ها به ریال می باشد.

وجه اشتراک را به حساب شماره ۰۱۰۱۱۱۰۳۱۸۰۰۱ بانک صادرات (جاری سپهر) به نام مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع) واریز و اصل فیش بانکی را همراه فرم تکمیل شده به نشانی مؤسسه ارسال نمایید.

نشانی: قم، بلوار شهید محمد منتظری، کوچه ۸، پلاک ۱۲ - صندوق پستی ۱۶۷ - ۳۷۱۸۵

- کمتر از چهار صفحه فاصله است و قرائت کننده قرآن هنوز آیه اول را به خاطر دارد که به آیه دوم می رسد. بله، اگر قرآن ها طبق زمان نزول و ترتیب نزول تنظیم می شد امکان داشت فراموشی رخ دهد، زیرا اگر چه هر دو سوره مکی هستند ولی بین نازل شدن آن دو حدود بیست و چهار سوره دیگر نازل شده است که برای اطلاع دقیق تر می توان به جدول های موجود در کتاب تاریخ قرآن دکتر محمود رامیار مراجعه کرد.

۵. مجمع البیان، ۷-۸/ ۳۱۳-۳۱۴.

۶. درجای خود توضیح داده شده که آیه «اعلموا انما الحیاة الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد...» (الحدید، ۵۷/ ۲۰).

پنج مرحله زندگی یک انسان غافل از خدا را می رساند، به همین جهت در دنبالش مثل باریدن باران، سبز شدن گیاه، و بالاخره خشک شدن آن را مثال زده و به دنبال آن «وفی الاخرة عذاب شدید» را آورده است.

۷. ذکر مثالی برای روشن شدن بحث: آیت الله حسن زاده آملی در درس خود می فرمود:

شبی کشاورزی از آمل میهمان من شد به او شام دادم و رختخواب پهن کردم او خوابید و من به مطالعه مشغول شدم ساعتی گذشت بیدار شد، نگاهی به من انداخت و چیززی نگفت. باز مقصداری خوابید و دوباره بیدار شد، مرا به همان حالت دید، چیززی نگفت. در مرتبه سوم گفت: این چه نانی است که شما می خورید؟! این جان

کندن است! بعد ایشان می فرمود: بله آن مرد روستایی حق دارد این حرف را بزند، او فکر می کند من مطالعه می کنم پولی به دست آورم، نظیر او که کارگری می کند تا پولی به او بدهند، او هیچ گاه درک نمی کند که من از مطالعه کردن چقدر لذت می برم، او نمی داند که کتاب، عشق من است. (به نوارهای درسهای تنبیهات و اشارات نمط هشت تا ده مراجعه شود).

۸. الکافی، ۵/ ۲۸.

۹. میزان، ۱/ ۴۰۸ ذیل آیات ۱۶۳ تا ۱۶۷ از سوره بقره.

۱۰. مجمع البیان، ۷-۸/ ۳۱۳ شأن نزول.

۱۱. ر. ک. تفسیر نور الثقلین ذیل آیه.

۱۲. در باره شراب و قمار از تو می پرسند، بگو: در آن دو گناهی بزرگ و سودهایی برای مردم است، ولی گناهشان از سودشان بزرگتر است.

۱۳. ای کسانی که ایمان آورده اید، شراب و قمار و ... پلیداند و از عمل شیطان اند از آنها دوری گزینید باشد که رستگار شوید.

۱۴. امتداد محقق، مرحوم آیت الله صالحی نجف آبادی نیز حرام بودن یا حلال بودن موسیقی را امری نسبی می دانست. یعنی موسیقی با توجه به انواع، اقسام و مراتبی که دارد حکم آن نسبت به افراد گوناگون، فرق می کند. اگر کسی نوعی از موسیقی او را از راه حق منحرف کند برای او حرام است ولی اگر همان نوع نسبت به کسی که برای او ایجاد تقریب به خدا را فراهم سازد حلال است. (نقل از حجة الاسلام محمد علی کوشا شاگرد ویژه آن مرحوم).



<input type="checkbox"/> اشتراک جدید	<input type="checkbox"/> تمدید اشتراک	<input type="checkbox"/> شماره اشتراک <input style="width: 40px;" type="text"/>	
<input type="checkbox"/> تک شماره	<input type="checkbox"/> اشتراک یک ساله	<input type="checkbox"/> سالنامه	<input type="checkbox"/> از شماره ..... تعداد .....
مبلغ ..... ریال طی حواله شماره ..... مورخ ..... / ..... واریز نمودم.			
نام: ..... نام خانوادگی: ..... تلفن: .....			
نشانی: .....			
صندوق پستی ..... کدپستی <input style="width: 40px;" type="text"/> - <input style="width: 40px;" type="text"/>			